

مرجع‌شناسی اسلامی به عنوان یک کتاب درسی

مرتضی رزم‌آرا

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

razmara@cgie.org.ir

مرجع‌شناسی اسلامی، نوشته احمد شعبانی، تهران، دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، پیشگفتار + ۲۲۰ ص، وزیری، ۱۲۰۰۰ ریال.

مرجع‌شناسی اسلامی، نوشته احمد شعبانی، الگوی مناسب کتاب درسی

جایگاه ممتاز مرجع‌شناسی در امر تحقیق و پژوهش؛ نقش مرجع‌شناسی اسلامی در بهره‌گیری مناسب از اطلاعات برای پژوهش‌های بنیادی و کاربردی؛ سهم احمد طاهری عراقی در این کتاب در مقام بنیانگذار درس «مرجع‌شناسی اسلامی» در دانشگاه تهران؛ الگوی مناسب کتاب به عنوان کتاب درسی دانشگاهی؛ کتابخانه‌محوری کتاب؛ و بالأخره نشان ناشری چون دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، عوامل کافی برای کشاندن هر علاقه‌مند به مباحث اسلامی و کتابداری برای مطالعه کتاب مرجع‌شناسی اسلامی است. براستی کتابی است پرفایده و پربار و غبار قدمتی بر آن نشسته؛ به قلم نویسنده‌ای پرمایه و شایسته.

مرجع‌شناسی اسلامی که از دروس اختیاری رشته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در مقطع کارشناسی است با هدف آشنایی با مراجع علوم اسلامی و نحوه استفاده از

آنها، به جهات گوناگون مانند نو بودن درس، کمبود استاد و مواد مرجع اسلامی در کتابخانه‌های دانشکده‌های علوم تربیتی و روانشناسی، و بیگانگی برخی از دانشجویان این رشته با زبان عربی، کمتر مورد عنایت گروه‌های آموزشی در دانشگاه‌های کشور قرار گرفته است. حال آنکه جستجوی اطلاعات، از فعالیتهای مهم و ارزشمند انسان امروزی است که عطش دستیابی به اطلاعات نزد او به تمنای سیری ناپذیر دانستن و شناختن منجر شده است. در جوامع اطلاع‌گرای کنونی، هرگونه تحول — از تحولات اجتماعی و فرهنگی گرفته تا تحولات اقتصادی — به بهره‌گیری مناسب از اطلاعات وابسته است. از سوی دیگر، منابع اطلاعاتی نقش راهنما برای پژوهش‌های بنیادی و کاربردی دارند. از این رو دستیابی به منابع و آشنایی با چگونگی استفاده از آنها در دانشگاهها، مراکز پژوهشی و نیز سایر مؤسسات، از اهمیت ویژه برخوردار است. اهمیت مرجع‌شناسی اسلامی در همین راستا بیشتر مشخص می‌شود.

هدف اصلی کتاب، آشنایی دانشجو با زمینه‌های مختلف مراجع اسلامی به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی عنوان شده است. به همین منظور، نویسنده ضمن بررسی مقدماتی یکی از جنبه‌های موضوعی، مواد مهم به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی و گاه آلمانی را مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ هرچند در پیشگفتار به زبان آلمانی به این موضوع صراحتاً اشاره نشده است. آنگاه پرسشهایی در پایان هر فصل به منظور تحقیق و تأمل دانشجو به گونه‌ای طرح شده که دانشجو برای یافتن پاسخ آنها ناگزیر است به کتابخانه مراجعه کند. حدود و قلمرو کار بر پایه اصل مخاطب‌شناسی است و مخاطب کتاب، دانشجوی کارشناسی علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در نظر گرفته شده است. با توجه به مطالب مذکور، کتاب در یازده فصل فراهم آمده است و پیشگفتاری گویا زینت‌بخش کتاب است. به رغم الگوی مناسب پیشگفتارنویسی، کتاب از مقدمه بی‌بهره است.

فصل اول (ص ۱۳-۲۴) به معرفی تمدن اسلامی می‌پردازد و از رهگذر آن به نقش کتاب و کتابت در اندیشه مسلمانان و حیات علمی و فرهنگی آن توجه شده است. در صفحه ۱۸ عنوان شده است آنچه در توسعه و پیشرفت هر جامعه حائز

اهمیت است استقرار نهادها و تثبیت فعالیتهای علمی در چارچوب مراکز سازمان یافته است.

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود درباره چگونگی روند توسعه علوم تا قرن پنجم، روش تدریس موسوم به سماع و غرض، و کتاب‌شناسی انتقادی، اطلاعاتی به دست آورد یا درباره آنها تحقیق نماید.

فصل دوم (ص ۲۵-۳۷) به کتاب در تمدن اسلامی می‌پردازد که در واقع ادامه مطالب فصل اول است. نویسنده عنوان می‌کند آنگاه که نقش مدرسه و دانشکده به معنای آن روز در میان مسلمانان مستحکم شد، نیاز به ابزاری فراگیر، یعنی کتاب، سخت احساس شد تا به تبادل اندیشه و تسریع تدریس بینجامد. در این راستا نقش کتاب در تمدنهای دیگر که اسلام آوردند مانند تمدن ایرانی بیش از تمدن عربی متصور شده است (ص ۲۶). در ادامه به تاریخ خط قرآن و تحولات آن اشاره دارد. طبق نظر مؤلف، فقدان اعجام (گذاشتن نقطه روی حرف مشابه مانند: س و ش) و اعراب (گذاشتن نشانه‌هایی که نقش نحوی کلمه را مشخص می‌کنند) و شکل (گذاشتن همه علائم زیر و زیرهای کلمه)، موجب تصحیف و تحریف آیات می‌گردید. ظاهراً این تحلیل با آنچه که الگوی نیکو (اسوه حسنه) در تاریخ آموزش قرآن گفته می‌شود، مغایرت دارد (در این باره نک: «طرح جامع آموزش زبان قرآن»، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام، خرداد ۱۳۷۹). در پایان به تأثیر نفوذ صنعت چاپ در تمدن مسلمانان پرداخته شده و از رهگذر آن به اهمیت تصحیح علمی و چاپ انتقادی اشاره شده و محمد قزوینی، پایه‌گذار تصحیح علمی در ایران (به زبان فارسی) معرفی شده است. نویسنده از دانشجو می‌خواهد با مطالعه این فصل، از جمله توضیح دهد چگونه سهم ایرانیان در کتاب‌آرایی نادیده یا کم‌رنگ انگاشته شده و سپس کتاب‌شناسی شمارشی شرحها و تصحیحهای مثنوی معنوی مولوی را از ۱۳۵۰ شمسی به بعد تهیه نماید.

فصل سوم (ص ۳۹-۵۲) به مقوله قرآن و تأثیر آن در تمدن بشری می‌پردازد. تاریخ جمع‌آوری قرآن، تقسیم‌بندی قرآن به توفیقی بودن و اجتهادی بودن، و ترجمه و

چاپ قرآن، موضوعات اصلی این فصل‌اند. طبق نظر نویسنده، نخستین بار قرآن به منظور نفی اسلام به پشتیبانی پیرلو و نرابلی در عصر جنگهای صلیبی ترجمه شد (ص ۴۴). ظاهراً مؤلف از منابع فرانسوی تأثیر پذیرفته؛ چه معادل فرانسوی آن را چنین ضبط کرده (Pierre le Vénérable) و او را چنان خوانده است، حال آنکه او در نوشته‌های عربی به «پطرس معظم» و در نوشته‌های فارسی به «پتروس واجب التکریم» معروف است. بی‌شک طبق منابع لاتینی در دست، او فرانسوی بوده اما در روزگار او نوشته‌ها به زبان لاتین نوشته می‌شد (درباره او و ترجمه‌اش نک: فوک، ... *Petrus Venerabilis*؛^۱ ترجمه مرتضی رزم‌آرا، تحت عنوان «پتروس واجب التکریم و ...»؛^۲ اسعدی، ص ۶۴ به بعد، که نویسنده به طور تحسین‌برانگیز، مطالعات اسلامی را در غرب از آغاز تا شورای دوم واتیکان با توجه ویژه به غرب انگلیسی‌زبان بررسی کرده است.^۳ درباره نقد این کتاب نیز نک: رزم‌آرا، ص ۱۰۳-۱۱۴). همچنین درباره ترجمه‌های فارسی قرآن عنوان می‌کند که ترجمه قرآن رهنما، آیتی، خواجه‌جوی، امامی، مجتبوی و فولادوند ترجمه‌هایی آزادند اما ترجمه فولادوند تأییدات متنوع‌تری داشته است (ص ۴۶)، بی‌آنکه عنوان نماید بر پایه اصول و مبانی کدام علم چنین داوری شده است. گفتنی است در میان منابع ارجاعی و معرفی شده در فهرست و سیاهه‌ای از مواد و مراجع دیگر، فنی‌ترین و جامع‌ترین تحقیق در زمینه خطوط اسلامی یعنی کتاب پربار و ارزشمند *اطلس خط*^۴ به چشم نمی‌خورد. همچنین معرفی کتاب علی مظاهری^۵ بویژه فصل «کتاب و کتابخانه» مناسب بود. مع الوصف پرسش بسیار مهم یعنی تهیه کتاب‌شناسی قرآن چاپ سنگی در ایران به ترتیب سال انتشار، از فهرست کتابهای چاپی فارسی خان‌بابا مشار تهرانی، در میان پرسشهای خوب دیگر طرح شده است.

فصل چهارم (ص ۵۳-۶۷) حول محور مراجع قرآنی دور می‌زند. نویسنده ذیل «بنیاد تألیفات علوم قرآنی»، به توجه غربیها به مطالعات قرآنی می‌پردازد و معتقد است که به سبب گسترش شرق‌شناسی در اروپای پس از رنسانس، نیاز به شناخت جنبه‌های مختلف اسلامی اجتناب‌ناپذیر شد. گفتنی است که نام اشخاص و عنوان کتابهای آلمانی

گاه دقیق ضبط نشده است، نمونه بارز آن در صفحه ۵۴ مشاهده می‌شود. در ادامه به تألیفات قرآنی مسلمانان از جمله *الاتقان سیوطی* و کتاب معروف صبحی صالح اشاره شده است. گفتنی است عنوان کتاب صبحی صالح به صورت *مباحث فی العلوم القرآن* نوشته شده که ظاهراً غلط چاپی است. مراجع نوین قرآنی، مبحث دیگری است که بدان پرداخته شده است اما به درستی مشخص نیست که چرا نام کتاب قدیمی *البرهان* زرکشی در اینجا به چشم می‌خورد. باری، مؤلف در مباحث پایانی کتاب نتیجه می‌گیرد که جهان اسلام در چاپ مراجع جدید قرآنی مدیون اروپاست.

فصل پنجم (ص ۶۹-۸۰) نیز به مراجع قرآنی و مشخصاً تفسیر اشاره دارد، اما فصل ششم (ص ۸۱-۹۴) درباره علم الحدیث (حدیث‌شناسی) و منابع آن است. گردش کار تهیه یک معجم حدیثی، استخراج فهرست عربی آثار ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، محدث معروف شیعی از «کتاب‌شناسی علوم قرآنی، حدیث، تاریخ‌نگاری، تاریخ فرهنگ و ادب، فقه، کلام و تصوف» در جلد اول *تاریخ نگارشهای عربی*، اثر فؤاد سزگین، از پرسشهای فصل ششم‌اند.

فصل هفتم (ص ۹۵-۱۱۱) به سرگذشت‌نامه‌های اسلامی می‌پردازد. به نظر مؤلف، در متون فارسی و عربی از سرگذشت‌نامه با توجه به نوع تحریر آن با واژه‌های مختلف سیره، مقاتل، معجم، انساب، طبقات، تذکره و ترجمه احوال، یاد شده است. با توجه به این مباحث، سه فصل بعدی دقیقاً به کتابهای مرجعی می‌پردازند که در مرجع‌شناسی مطرح‌اند.

فصل هشتم (ص ۱۱۲-۱۳۱) درباره دانشنامه‌ها و دایرةالمعارفهای اسلامی است و ظاهراً آن دو را به یک معنا به کار می‌برد. نویسنده ضمن اشاره به آغاز دایرةالمعارف‌نویسی فارسی در قرن پنجم، تفاوت‌های دایرةالمعارف‌نویسی فارسی با عربی را به نقل از کتاب ماندگار *ژیوا وسل*^۶ بیان می‌دارد. آنگاه سنت دایرةالمعارف‌نویسی جدید را دنبال می‌کند و معتقد است آنچه مرجع‌شناسی جهان اسلام را در تهیه و تدوین دایرةالمعارفها دگرگون ساخت *دایرةالمعارف اسلام*^۷ است. در پایان نتیجه

می‌گیرد که هیچ‌یک از کتابهای مرجع اسلامی به معنای دقیق کتابداری به‌اندازه دایرةالمعارفها پس از انقلاب اسلامی ایران مورد توجه قرار نگرفته است (ص ۱۲۵). نویسنده به این نکته بسیار مهم اشاره ندارد که اساساً ضرورت دایرةالمعارف‌نویسی چیست؟ همچنین در جایی از *دایرةالمعارف دین*^۸ به ویراستاری میرچا الیاده که در دین‌شناسی برآستی کم‌نظیر است و درباره اسلام منبعی بسیار مهم به شمار می‌آید، یاد نشده است. در این فصل عنوان شده است که *دایرةالمعارف* تشیع از نظر کیفیت ارائه مطالب با انتقادات چندی مواجه شد (ص ۱۲۴)، بی‌آنکه به نوشته‌ای ارجاع داده شود که چرا و به چه دلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. مؤلف آنگاه به *دایرةالمعارف* بزرگ اسلامی اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که این دایرةالمعارف نسبت به اثر سابق حوزه مفصل‌تری را در زمینه تمام ابواب و فرقه‌های اسلامی داشته است (ص ۱۲۵). وی پس از اشاره به دو کتاب مرجع یاد شده به *دانشنامه جهان اسلام* می‌پردازد. طبق نوشته او، با توقف و تعطیل *دانشنامه ایران و اسلام*، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی تشکیل شد. این بنیاد در صدد بود تا ضمن برخی تجدید نظرهای جزئی در روند کار گذشته، به سیاق ترجمه و تألیف، در حقیقت به تداوم کار *دانشنامه ایران و اسلام* مبادرت نماید (همانجا). نویسنده به این نکته مهم اشاره نمی‌کند که این سه کتاب مرجع که در ایران پس از انقلاب اسلامی در دست تدوین‌اند برای پژوهشگران نسل جوان که می‌خواهند در جریان تاریخ اسلام و گسترش اسلام و مبانی اسلام قرار گیرند، می‌تواند مفید باشد؛ چنانکه ناهید بنی‌اقبال آن را به طور تحسین‌برانگیز طرح و شرح کرده است (نک: کتاب هفته، ش ۱۶۸، اسفند ۱۳۸۲، ص ۵).

فصل نهم (ص ۱۳۲-۱۴۹) درباره کتاب‌شناسیهای اسلامی است. نویسنده، آغاز کتاب‌شناسی نزد مسلمانان (به معنای ضبط مشخصات کتاب و احاطه شناسایی بر موضوع و فن معرفت ماده مکتوب در تمدن اسلامی) را در قرن چهارم هجری جستجو می‌کند، یعنی زمانی که ابن‌ندیم (۳۸۵ ق) در بازار بغداد شغل وراقی داشت و به تهیه فهرستی از کتابهای پیش از خود و معاصران همت گماشت و آن را *الفهرست* منسوب کرد. آنگاه به سیر تحول کتاب‌شناسی در تمدن اسلامی، با تأکید بر کتاب‌شناسیهای

عمومی می‌پردازد. در ادامه به کتاب‌شناسیهای تخصصی توجه دارد و اهتمام مسلمانان در تدوین کتاب‌شناسیهای جدید، موضوع پایانی این فصل است که نویسنده نفوذ چاپ در جهان اسلام و نخستین کتاب‌شناسیهای مواد چاپ را از طریق عثمانی در پیوند عثمانیها با اروپا می‌جوید و محمدعلی پاشا را سرسلسله خاندان سلطنتی مصر معرفی می‌نماید (ص ۱۳۸). در واقع در آغاز قرن بیستم، کشورهای مسلمان به یکباره با مسائل نوین علمی و پژوهشی مواجه شدند. حضور انگلیس در هندوستان، تماس مصریها با اروپا و تأسیس جمهوری ترکیه بر خاکستر سرد امپراتوری عثمانی موجب شد تا روند نهادهای آموزشی و مسئله تعلیم و تربیت با ابعاد جدیدی طرح شود. به نظر مؤلف، به یکباره مسلمانان به نوشتن مقاله و مقاله‌نویسی روی آوردند و در حالی که سنت مقاله‌نویسی در اروپا به تعبیر او به دوره رنسانس و چاپ مجله باز می‌گردد، قدمت آن در ایران به توسعه نهادهای نوین آموزش و نشر مطبوعات مرتبط است (ص ۱۴۲). به این ترتیب، فصلی نو در فرهنگ و تمدن مسلمانان پدید آمد که نتیجه آن رشد نشریات و مجلات علمی در این گونه کشورهاست.

از پرسشهای این فصل که مجله آینه پژوهش را از ابتدای نشر تا شماره ۳۵ تورق کرده، این است که کتاب‌شناسیهای اختصاصی را به تفکیک موضوع و اشخاص بنویسید؛ سالشمار تاریخی صنعت چاپ در ۷ ایران را استخراج کنید؛ در تهیه کتاب‌شناسیها چه ابزاری از گردآوری اطلاعات مرجح است؟

فصل دهم (ص ۱۵۰-۱۶۵) درباره فرهنگ‌نویسی نزد مسلمانان است. به نظر مؤلف، در سده‌های نخستین استقرار اسلام، مواد اولیه برای تهیه و تدوین فرهنگها فراهم آمد و از قرن چهارم هجری تألیف کتابهای لغت و فرهنگهای بزرگ معمول گردید (ص ۱۵۴). وی به نقل از صاحب‌نظران زبان‌شناسی عربی، تاج العروس [زبیدی] را واپسین حرکت جدی در «فرهنگ‌نویسی اسلامی» با سبک سنتی تلقی کرده است (ص ۱۵۶)، و بدرستی اشاره می‌کند که با آغاز دوره جدید تماس مسلمانان با غرب، روشهای جدید پژوهشی به صحنه فرهنگی این جوامع انتقال یافت و تهیه و تدوین کتابهای مرجعی مانند دایرةالمعارف، فرهنگ لغت و کتاب‌شناسی به شیوه‌ای روزآمد

رایج گردید. مع الوصف، در پایان احتمالاً تحت تأثیر مقاله «سنت فرهنگ‌نویسی در اسلام»، نوشته س. م. یوسف، ترجمه علی محمد حق‌شناس (نشر دانش، ۱۳۶۲، س ۴، ش ۲) نتیجه می‌گیرد که فرهنگ‌نویسی جهان اسلام در عصر حاضر با رکود مواجه است.

به‌رغم این نکته‌ها، به تفاوت فرهنگ‌نویسی جدید با سنتی (درباره آن نک: مشیری، ۱۰-۱۱)؛^۹ رشد فرهنگ‌نویسی جدید بویژه فرهنگ‌های عمومی در ایران؛ سهم ایرانیان فرهنگ‌نویس در فرهنگ‌نویسی عربی که شایسته بود برجسته می‌شد؛ کتاب مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی،^{۱۰} *دانشنامه ایرانیکا* ذیل Dictionaries و کتاب *Arabic Lexicography*^{۱۱} اشاره نشده است. گو اینکه گستردگی حوزه مرجع‌شناسی اسلامی و تخصصی‌شدگی حوزه‌های آن بر کسی پوشیده نیست.

فصل یازدهم (ص ۱۶۷-۱۷۸) به مقوله مراجع فلسفی و تاریخی می‌پردازد. اما مراجع تاریخی در اینجا به مراجع تاریخ اسلام محدود شده است.

دریافتی درست از مرجع‌شناسی اسلامی اما با عرضه ساختاری ترک برداشته

و گسل ایجاد کرده، روشنگر، اما نیمه‌کاره!

ایرادهایی که بر این کتاب وارد شده به هیچ‌روی ارزش زایدالوصف آن را نمی‌کند. چه، حال که منتقد کتاب آن را سزاوار نقد و بررسی یافته است می‌کوشد با نقد خود آن را به جایگاه شایسته‌تری ارتقا دهد تا هنگام چاپ بعدی — در صورت درستی و بجا بودن نقدها — با سیمایی آراسته‌تر و شایسته‌تر به زیور طبع آراسته گردد و اساساً رسالت هر منتقدی این است که به پدیدآورنده کمک کند و نشان دهد که وی چگونه می‌توانست کارش را بهتر عرضه نماید. ضرورت چاپ بعدی هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که از تاریخ چاپ کتاب حاضر انبوهی از کتاب و منبع مرتبط با مرجع‌شناسی اسلامی مانند مرجع ۸۰، مرجع ۲۰۰۰ و کتاب‌شناسی گزیده توصیفی تاریخ و تمدن ملل اسلامی^{۱۲} منتشر شده است.

فصل اول و دوم دو باب ناباب در ابواب کتاب‌اند، زیرا پیوند نزدیک موضوعات دو فصل اول با تعریف علمی عنوان کتاب چندان روشن نیست؛ ارتباط میان مباحث فصل سوم با هم‌ناروشن و از هم‌گسیخته به نظر می‌رسد؛ نحوه طرح و شرح مباحث فصل چهارم چندان منسجم نیست و اهمیت تقدم و تأخر مباحث ظاهراً نادیده انگاشته شده است. شاید بتوان گفت به استثنای فصل هفتم، طرح و شرح مباحث در بقیه فصلهای کتاب از انسجام کافی برخوردار نیست. همچنین از تقسیم‌بندی رایج در علوم اسلامی بهره‌گرفته نشده است؛ به منابع اسلامی مرجع در سایر رشته‌ها مانند تاریخ، جغرافیا، هنر و علوم — آن‌طور که در سرفصل درس مرجع‌شناسی اسلامی آمده است — چندان توجه نشده است؛ گاه به کلیات توجه دارد گاه در جزئیات غور کرده است و گویی معیار گزینش منابع مرجع را با توجه به مخاطب کتاب از کف داده؛ منابع مرجع غیرکتابی مانند لوحهای فشرده تقریباً از دید تیزبین نویسنده پنهان مانده است. گفتنی است در مجلد ۱۲ *دانشنامه امام علی* (زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰) که به مرجع‌شناسی امام علی اختصاص یافته است نکاتی چند در مقدمه درباره چند و چون گزینش کتابهای مرجع به چشم می‌خورد. عرضه فهرستی از منابع مرجع به عنوان پیوست در پایان کتاب با ذکر عنوان و اطلاعاتی درباره اینکه هر یک در کدام حوزه مرجع‌شناسی اسلامی جای می‌گیرد، برچه اساسی تنظیم یافته و بالأخره متعلق به چه قرنی است، بر امتیازات کتاب می‌افزود و به کتابداران در مجموعه‌سازی در کتابخانه‌ها یاری می‌رساند. در فصل پایانی به جای آنکه عنوان شود نخستین کتاب مرجع در فلسفه اسلامی چه بوده و پس از آن چه کتابهای مرجع در فلسفه که از امتهات تحقیق‌اند، در واقع بیشتر به کندی، فارابی و ابن‌سینا اشاره شده است. حال آنکه می‌شد از نظر زمانی، قلمرو پژوهش را مشخص نمود و آنگاه بر پایه آن به آخرین مرجع مورد نظر اشاره شود تا توجیه روش‌شناختی داشته باشد.

براستی چرا ساختار کتاب این‌گونه شکل گرفته است؟ شاید بتوان علت آن را در تعریف نکردن عنوان کتاب دانست و جای مناسب آن، مقدمه کتاب است که متأسفانه کتاب حاضر از آن بی‌بهره است. درست به همین علت، اهمیت مباحث فصل اول و دوم رنگ می‌بازد، نه آنکه مباحث فصل اول و دوم ضروری نباشند، بلکه طرح نکته‌های

آن در مقدمه اهمیت پیدا می‌کند. شاید اگر مقدمه‌ای بر آن به پرباری پیشگفتار نگاشته می‌شد، هم مرجع‌شناسی اسلامی تعریف می‌شد هم روایتی روشن از کل مباحث کتاب در اختیار خواننده قرار می‌گرفت و این به اقتضای کتاب درسی بودن و با توجه به مخاطب آن که دانشجوی مقطع کارشناسی است، ضرورت بیشتری می‌یابد. به این ترتیب، ساختار کتاب در موقعیتی به دور از معنای مرجع‌شناسی اسلامی شکل گرفته است.

از نظر علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، مرجع در واقع منبعی است برای به دست آوردن اطلاعات درباره موضوع، پدیده، شخص، زمان، مکان یا واژه. به عبارت دقیق‌تر، به کتاب یا موادی که برای یافتن اطلاعاتی معین و محدود تهیه و تنظیم شده است و مراجعه کننده به قصد مطالعه کل آن به آن مراجعه نمی‌کند بلکه فقط اطلاعات مورد نیاز خود را در آن جستجو می‌کند مانند کتابهای لغت و دایرةالمعارفها و کتاب‌شناسیها و نمایه‌نامه‌ها و نشریات ادواری و سالنامه‌ها و دستنامه‌ها، کتاب مرجع گفته می‌شود (برای اطلاعات بیشتر نک: صبا، فصل ششم، که افزون بر تعریف به ویژگیها، طبقه‌بندی منابع مرجع، راههای تشخیص سودمندی منابع مرجع و چند و چون انتخاب منابع و مراجع آگاهیهای سودمند به دست می‌دهد؛^{۱۳} همچنین نک: مرادی، مرجع‌شناسی ... ، که کل کتاب گفته‌های بسیار درباره کتابهای مرجع دارد).^{۱۴} گفتنی است قاسم صافی در کتاب مرجع‌شناسی عمومی فارسی - عربی^{۱۵} که به معیار مهارت کتابداری و اطلاع‌رسانی توجه داشته است، کتاب را در نه فصل فراهم آورده است. این فصلها عبارت‌اند از: مراجع و نحوه استفاده از آن، فرهنگها، دایرةالمعارفها، کتاب‌شناسیها، زندگی‌نامه‌ها، سالنامه‌ها، دستورنامه‌ها و راهنماها و گاهنامه‌ها، نقشه‌ها و اطلسها، کتابنامه و نمایه.

بر پایه این تعریف شاید ساختاری دیگر برای کتاب فراهم می‌آمد. مطالب فصل اول، دوم و حتی شاید سوم به اجمال در مقدمه بیان می‌شد و برای هر کدام از مراجع یاد شده، عنوان فصلی جداگانه تعلق می‌گرفت. در واقع بهتر است گفته شود که تعداد فصلهای کتاب را تعداد مراجع اسلامی تعیین می‌کند. به این ترتیب، شاید بتوان این‌طور

نتیجه گرفت که فقط سه الی چهار عنوان از عناوین فصلها با آنچه که تعریف مرجع‌شناسی است، مطابقت می‌کند. طبق ساختار فعلی کتاب، این پرسش اساسی بی‌پاسخ می‌ماند که آیا نمایه‌نامه‌های اسلامی، نشریات ادواری اسلامی، سالنامه‌های اسلامی و بالأخره دستنامه‌های اسلامی وجود ندارند یا آنکه در حوزه مرجع‌شناسی اسلامی جای نمی‌گیرند؟ شواهدی در دست است که نشان می‌دهد حتی نویسنده کتاب از مراجع اسلامی بودن آنها، نیک آگاه است. چه، در فصل نهم ضمن اشاره به مجله آیین پژوهش، عنوان می‌کند که کتاب‌شناسیهای اختصاصی را به تفکیک موضوع و اشخاص بنویسید. به گمان ما، تنها از این راه میسر است که منابع مرجعی مانند *Index Islamicus* به‌طور شایسته‌ای در چنین کتابی طرح و شرح گردد.

مسئله دیگر این است که گویی مباحث اسلامی یا دقیق‌تر بگوییم اسلامی بودن مراجع در این کتاب به علوم قرآنی، فلسفه اسلامی و تاریخ اسلام محدود شده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا برآستی کتابهای مرجع در عرفان، فقه، کلام و هنر اسلامی وجود ندارند؟!۱۶

حوزه الهیات و معارف اسلامی برآستی گسترده‌تر از آن چیزی است که در کتاب حاضر طرح و شرح شده است و در جامعه ما از آغاز سده اخیر تحولات پرفراز و نشیبی یافته است. این تحولات، از یک سو برخاسته از توسعه سیاسی و از سوی دیگر متأثر از تحولات جهانی قرن نوزدهم به بعد است. تحولات روزافزون در امر اطلاع‌رسانی و فناوری اطلاعات، بویژه پدیده جهانی شدن، مسائل کاملاً جدیدی را برای پژوهشگران اسلام و دین‌شناسان پدید آورده و منابع اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی پیشرفته و گوناگونی را فراهم ساخته است. در ایران امروز روش‌شناسی مطالعات دینی نیز مغفول نمانده است.^{۱۶}

در خارج از ایران و جهان اسلام نیز گستردگی الهیات و معارف اسلامی که به آن اسلام‌شناسی در غرب گفته می‌شود، درخور توجه است. این مطالعات که در خارج از جهان اسلام شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده است، کتابهای مرجع فراوانی را پدید آورده است (درباره اسلام‌شناسی در غرب نک: *دایرةالمعارف دین*، ذیل «Islamic

Studies؛ اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی‌زبان؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «اسلام». اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی از پژوهشهای غربیها یک ضرورت بی‌چون و چراست و به یک مآخذشناسی جامع و تحلیلی نیاز است.

نخستین عامل راه‌یافتن فرهنگ و تمدن اسلامی و سپس دستاوردهای علمی آن به اروپا را باید فتوحات مسلمانان در سرزمینهای اروپایی دانست. دوران فرمانروایی مسلمانان در اسپانیا را از لحاظ فرهنگی باید درخشان‌ترین دوران تاریخ آن سرزمین در سده‌های میانه به شمار آورد. در آنجا علوم گوناگون که از شرق اسلامی به اسپانیا راه یافته بودند، به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفایی رسیده بودند و صدها اثر گرانبها در آن علوم پدید آمد. در اسپانیا و سیسیل، عناصر علم و فرهنگ یونان و روم باستان و میراث علمی و فرهنگی اسلامی در هم آمیختند و گنجینه فرهنگ انسانی را غنی‌تر ساختند. اما گسترش واقعی علوم و فرهنگ اسلامی در اروپا از هنگامی آغاز شد که اروپاییها، سرزمینهای خود را از تصرف مسلمانان بیرون آورده بودند و جنگهای صلیبی نیز بر گسترش آن در اروپا دامن زد. نهضت بسیار مهم ترجمه در اروپا پدید آمد و از رهگذر آن، علوم و فرهنگ مسلمانان به اروپا انتقال و گسترش یافت؛ چه، اروپا در آن روزگار پیوند خود را با یونان و روم باستان از دست داده بود و روی آوردن دوباره اروپاییها به زبان و فرهنگ یونانی از دوران مشهور به رنسانس آغاز شد. یک انگلیسی‌مقیم اسپانیا به نام رابرت کتونی کتاب جبر خوارزمی را به زبان لاتین ترجمه کرد و با این کار فصل جدیدی در علم ریاضی اروپاییها گشود و بعدها با همکاری مترجم دیگری به نام هرمانوس دالماتا در ۱۱۴۳ م برای نخستین بار قرآن را به زبان لاتین ترجمه کرد. گویانکه نهضت عمده ترجمه از عربی به لاتین پس از تسخیر شهر تولد (طلیطله) از سوی مسیحیان آغاز شده بود، نخستین مدرسه اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی در اروپا در همین شهر تأسیس شد و هدف آن آماده‌سازی مبلغان مسیحی و فرستادن آنان به سرزمینهای شرقی بود.

تأثیر علوم و اندیشه‌های اسلامی را بیش از هر جا در حوزه تفکر فلسفی می‌توان یافت. نشانه‌های این تأثیر را حتی پس از رنسانس و آغاز دوران جدید نیز می‌توان

یافت. به نظر شرف‌الدین خراسانی پیدایش تفکر فلسفی دوران جدید اروپا از بسیاری جهات واکنشی در برابر نفوذ اندیشه فلسفی اسلامی بوده است (همان، ۴۶۷/۸).

از سده‌های ۱۰ و ۱۱ ق / ۱۶ و ۱۷ م بار دیگر توجه و علاقه به شناخت اسلام و اندیشه‌های مسلمانان در اروپا زنده شد و این بار انگیزه آن توجه دانشمندان مسیحی پروتستان به مطالعات تاریخی درباره کتاب مقدس مسیحیان بود. از آن پس چنانکه مشهور است، توجه به شناخت علمی اسلام، تاریخ، فرهنگ، علم و فلسفه اسلامی از سده‌های ۱۸ و ۱۹ م با گسترش چشمگیری تاکنون در اروپا و مغرب زمین ادامه دارد و آثار مرجع فراوان پدید آمده که نه تنها پژوهشگران غیرمسلمان بلکه خود مسلمانان نیز در تحقیقات اسلامی آنها را کتاب مرجع خود می‌دانند.

ظهور گرایش به مطالعه علمی دین اسلام تا حدی پاسخ انتقادی به تصویرهای متعدد رایج در اروپای آن روز (قرون وسطا) از حضرت رسول اکرم (ص) و کلیت دین اسلام است. توصیف عینی اسلام بر پایه منابع و نوشته‌های خود مسلمانان که به همت آدریان رونالد طرح و شرح شد نقطه عطفی در تاریخ اسلام‌شناسی در غرب است زیرا هرگونه داوری درباره اسلام و مسلمانان منوط بر این شد که خود مسلمانان درباره اسلام و خودشان چه می‌گویند. این گونه رهیافتها موجب پیدایش رشته‌ای به عنوان اسلام‌شناسی شد که بر پایه نقد متون و تحلیل تاریخی بود و هدف آن تدوین تاریخ اسلام و فرهنگ اسلامی بود. در واقع اسلام‌شناسی به عنوان یک رشته علمی جدید تقریباً در اواسط قرن ۱۹ م با انتشار زندگینامه‌هایی از پیامبر اسلام که به آن سیره نبوی گفته می‌شود، ظهور یافت. گفتنی است سیر تحول اسلام‌شناسی در قرن ۱۹ بخشی از سیر تحول عام مطالعات شرقی بود که غالباً «شرق‌شناسی» خوانده می‌شد. به نظر واردنبورگ، این تلاش هرچند تلاشی یک‌جانبه بود و تصاویر فرهنگی رایج «شرق» در آن نقشی گزیرناپذیر ایفا می‌کرد، اما نخستین مواجهه عقلانی جدی پدید آمده میان اروپا و یک تمدن دیگر محسوب می‌شود. در سنت شرق‌شناسی، مطالعات اسلامی به‌عنوان رشته‌ای فرهنگی تلقی می‌شد که نشان از ادعای برتری تمدن غربی و تفوق علمی آن بود (دایرةالمعارف دین، ذیل «Islamic Studies»). اگر کل تاریخ اسلام‌شناسی

در غرب را به دو دوره: ۱) سستی که به قصد مسیحی کردن مسلمانان شکل گرفت و ۲) علمی که تقریباً از اواسط قرن نوزدهم به عنوان یک رشته علمی جدید به وجود آمد تقسیم کنیم، باید گفت که تاریخ دین اسلام از نظر روشهای تاریخ‌نگاری به سه صورت بررسی شده است. عده‌ای مطالعات خود را پیرامون تاریخ بیرونی اسلام متمرکز ساختند و نشان داده‌اند که تا چه اندازه می‌توان نهادها و جنبشهای اسلامی را در ارتباط با زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و تاریخ سیاسی آنها طرح و شرح کرد. عده‌ای دیگر نوع دیگری از تحقیق تاریخی را دنبال کردند که بیشتر پیرامون آن چیزی است که می‌توان آن را تحولات درونی دین اسلام و فرهنگ اسلامی نامید. این نوع بررسی تاریخی توسط گلدزبهر طرح و شرح شد که می‌کوشید چارچوب فکری تاریخ اسلام را شناسایی نماید. تا آنجا که به این نوع تحقیق تاریخی ارتباط می‌یابد، در تاریخ اندیشه عرفانی، هلموت ریتز به تبیین پیوندهای درونی میان شمار زیادی از مفاهیم عمدتاً کلامی و عرفانی بر اساس سیر تاریخی پیدایش و تحول آنها پرداخت. افزون بر این، دو دسته از مورخان، یعنی مورخان عمومی و مورخان دین هستند. مورخانی که تحولات دینی را در چارچوب وسیع‌تر فرهنگی قرار می‌دهند به طوری که به نوبه خود با تاریخ سیاسی و نظامی ارتباط می‌یابد. به این دسته از مورخان، مورخانی گفته می‌شود که به بررسی تاریخ فرهنگی اهتمام دارند. این عده کوشیدند کل تاریخ اسلام را درون تاریخ فرهنگی جهان بگنجانند. این سه شیوه بررسی تاریخی در بسیاری از تحقیقات تخصصی تاریخی پیرامون جوامع خاص مسلمان‌نشین در گذشته و نیز در مطالعات به عمل آمده درباره تاریخ معاصر جوامع اسلامی بازتاب یافته است و آثار مرجع فراوانی نوشته شده‌اند که در مرجع‌شناسی اسلامی درخور توجه‌اند، بویژه آنکه تاریخ فرهنگی در تاریخ‌نگاری مسلمانان جایگاه ویژه نیافته است؛ حال آنکه منابع مرجع فراوان در زمینه آن موجود است. گفتنی است اسلام‌شناسی در غرب از قرن بیستم از گستردگی و تنوع چشمگیر برخوردار شد و توجه فراوان به شاخه‌های مختلف علوم اسلامی صورت گرفت. تصویر روشن از این پژوهشها را می‌توان در *Index Islamicus* یافت. چه، این فهرستواره اطلاعات درباره آثار منتشر شده اسلامی را به یکی از زبانهای اروپایی، از سال ۱۹۰۶ گردآوری کرده است.

در اینجا برای اینکه بتوانیم بحث خود را عینی‌تر و روشن‌تر بیان کنیم ناگزیریم به نکات عمده تاریخ تحقیق درباره موضوعات و مباحث گسترده اسلامی اشاره کنیم و خصوصاً اینکه چگونه می‌توان آن را محدود ساخت و در تدوین مرجع‌شناسی اسلامی به کار بست. شاید الگویی که چارلز آدامز در سال ۱۹۷۶ در پژوهشی با عنوان «سنت دینی اسلامی» طرح و شرح کرد و از آن پس اسلام‌شناسان صاحب نامی چون ژاک واردنبرگ در نوشته‌های خود (مشخصاً نک: *دایرةالمعارف دین*، ذیل «Islamic Studies») به کار بستند، در تنظیم ساختار مرجع‌شناسی اسلامی راهنما و راهگشا باشد.

در پژوهش یاد شده، قسمتی به تحقیقات مربوط به زندگی پیامبر (ص) یا سیره‌نویسی اختصاص یافته و در آن آثاری که از زوایای مختلف به زندگی آن حضرت پرداخته‌اند، عنوان شده است. قرآن، فقه، کلام، فلسفه اسلامی، عرفان، هنر و معماری اسلامی از جمله مباحث دیگر اسلامی‌اند که در آنجا طرح و شرح شده است. افزون بر آنها مباحث روش‌شناسانه و مسائل جدیدی در حوزه تحقیقات علمی مربوط به رشته اسلام‌شناسی پدید آمده است. شاید آن بتواند الگویی مناسب — با اندکی جرح و تعدیل — برای درنظر گرفتن مباحث اسلامی در مرجع‌شناسی اسلامی باشد.

الگوی دیگری که ممکن است برای تنظیم ساختار مرجع‌شناسی اسلامی مناسب باشد مرجع ۱۰ است. این کتاب به اطلاع‌رسانی منابع اسلامی ایران شامل کتابها، نشریه‌ها و پایان‌نامه‌های عرضه شده در سال ۱۳۸۰ می‌پردازد، اطلاعات کتاب بر اساس اصطلاح‌نامه ۱۸ موضوع علوم اسلامی طبقه‌بندی شده است که از اخلاق شروع می‌شود و به هنر پایان می‌یابد. در این کتاب موضوعهای مأخذشناسی، نمایه و چکیده ۹۲۵۰ منبع ارائه شده است. در پایان کتاب نیز چند فهرستواره بر اساس حروف الفبا ضمیمه شده است. افزون بر مرجع ۱۰ باید به اثر ماندگار احمد طاهری عراقی، یعنی *رده BP*: اسلام (علوم دینی اسلام در نظام رده‌بندی کتابخانه کنگره) ۱۷ اشاره کرد. چه، این رده‌بندی نه تنها در کتابخانه ملی بلکه در اکثر کتابخانه‌های معتبر ایران که دارای مجموعه‌های غنی از متون و علوم اسلامی بوده‌اند به کار گرفته شده است. در این کتاب، مراجع اسلامی عمدتاً به عنوان سرگذشت‌نامه‌ها، قرآن و علوم قرآنی، تفسیر،

حدیث، فقه و اصول، کلام و عقاید، فرق اسلامی، اخلاق اسلامی، تصوف و عرفان تلقی شده‌اند.

دردسرهای فضل تقدم

کتاب حاضر برآستی آغازگر نوعی دیگر از پژوهش در زمینه مرجع‌شناسی است؛ چه، جامعه کتاب درسی به تن کرده است. از این روست که مرجع‌شناسی اسلامی را نباید نادیده و ناسنجیده رها کرد؛ خواه در انجام کاری که به عهده گرفته است موفق شده باشد و خواه نشده باشد؛ یعنی مانند هر اثر پژوهشی دیگر از جنبه‌هایی موفق و از جنبه‌های دیگر ناموفق از کار درآمده باشد. کوچک‌ترین جنبه درست آن را باید گفت و کمترین نشانه لغزش را در آن نباید ناگفته گذاشت؛ بدان امید که خشت مرجع‌شناسی اسلامی در مقام کتاب درسی بر پایه‌های صحیح و محکم استوار باشد و گامهای بعدی مثلاً مرجع‌شناسی در عرفان و تصوف یا مرجع‌شناسی در علوم قرآنی در بیراهه برداشته نشود و یا آنکه خشتهای دیگر کج گذاشته نشود. نوشته حاضر به هیچ‌روی مدعی انجام چنان مهمی نبود. با این بضاعت مزجاة البته نمی‌تواند باشد، تنها فتح بابی در این‌باره است و بس.

دریغ است در این خشکسال تحقیق و پژوهش قدر، این کتاب را نشناسیم. چه، گستردگی حوزه مرجع‌شناسی اسلامی و تخصصی‌شدگی حوزه‌های آن بر کسی پوشیده نیست. همچنین از فضل تقدم کار نویسنده نیز نباید غافل بود و این همیشه امتیاز منحصر کسانی است که از صفر شروع کرده‌اند.

هر پژوهشگری با تورق این کتاب، با طیف وسیع مسائلی که در مرجع‌شناسی و الهیات و معارف اسلامی مطرح‌اند، آشنا می‌شود و به این شناخت می‌رسد که در زمینه مرجع‌شناسی و الهیات و معارف اسلامی تا کجا پیش رفته‌ایم، چه عرصه‌هایی را کاویده‌ایم و کجا از دسترس اندیشه‌ورزی پژوهشگران مسلمان در مقایسه با کارهای محققان غیرمسلمان دور مانده است. اینها گامهای بزرگی هستند که با این کتاب برداشته شده است. به لطف آنها اینک می‌دانیم که باید همت خود را بیشتر صرف چه

عرصه‌هایی کرد و برای رسیدن به چه هدفهایی تلاش نمود. گام برداشتن در چنین راه سخت و دشوار، شجاعت و شهامت می‌خواهد که مؤلف داشته است، اما حوصله و بردباری هم می‌خواهد؛ حوصلهٔ بریدن راه از میان سنگ و صخره، و شنیدن سخنان سخت و گزنده.

منابع و پی‌نوشتها

1. Fück, J., "Petrus Venerabilis und die älteste Koranübersetzung," Die arabischen Studien in Europa bis in den Anfang des 20 Jahrhunderts, ..., 1955.
۲. فوک، یوهان، «پتروس واجب‌التکریم و قدیمی‌ترین ترجمه قرآن در غرب»، ترجمه و تلخیص مرتضی رزم‌آرا، گلستان قرآن، دوره سوم، شماره ۱۱۶، ص ۱۲-۱۴.
۳. اسعدی، مرتضی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی‌زبان: از آغاز تا شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵)، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۴. رزم‌آرا، مرتضی، «مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی‌زبان»، سخن سمت، سال هشتم، شماره یازدهم.
۵. فضائلی، حبیب‌الله، اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، اصفهان، مشعل (با همکاری تهران، ارغوان)، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۶. مظاهری، علی، مسلمانان در قرون وسطا، ترجمهٔ مرتضی راوندی، تهران، ۱۳۷۸.
7. Ž. Vesel
8. Encyclopedia of Religion
۹. مشیری مهشید، ۱۰ مقاله دربارهٔ زبان و فرهنگ و ترجمه، تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. عبدالنواب رمضان، مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، مشهد، ۱۳۶۷.
10. Heywood, John A. *Arabic lexicography, its history and its place in the general history of Lixicography*, Leiden, 1965.
۱۱. صبا ایرج، شیوهٔ بهره‌گیری از کتابخانه‌ها و منابع اطلاعاتی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۱۲. روغنی شهره، کتاب‌شناسی گزیده توصیفی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۱۳. مرادی، نورالله، مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتابهای مرجع، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.

۱۴. صافی، قاسم، مرجع‌شناسی عمومی فارسی - عربی، تهران، تکوک زرین، ۱۳۸۱.
۱۵. فرامرزی قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
۱۶. طاهری عراقی، احمد، رده BP: اسلام (علوم دینی اسلام در نظام رده‌بندی کتابخانه‌کنگره)، ویرایش دوم، به کوشش زهره علوی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی